



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۳۹۷، دوره ۱، شماره ۳

بررسی تاثیرات حضور اتباع بیگانه در امنیت کشور با تاکید بر اتباع افغانی

حسین عزیزی

دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد جغرافیای نظامی دانشگاه امام حسین (ع)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۷

چکیده:

حضور اتباع بیگانه دارای پیامدها و بازتاب‌های مختلف طبیعی، زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی می‌باشد. یکی از مباحث مهم در بحث حضور اتباع بیگانه، ارتباط آن با ابعاد مختلف امنیت است، به عبارت دقیقتر، اتباع بیگانه با مهاجرت‌های غیر قانونی دارای بازتابها و پیامدهای مختلف امنیتی‌اند. کشورمان مهاجرین زیادی را از خارج کشور در خود جای داده است که عمده ترین مهاجران خارجی، افغانی‌ها می‌باشند. حضور این مهاجران پیامدهایی را برجای گذاشته است و در طی سال‌های اقامت خود تأثیرات مثبت و منفی فراوانی از بُعد اجتماعی و فرهنگی برجای گذاشته‌اند که ضرورت دارد این بازتاب‌ها و تأثیرات مورد بررسی و تأثیرات آن بر امنیت ملی نیز مورد سنجش قرار گیرد. در گذشته، اکثر مطالعات بر روی نقش و تأثیر حضور اتباع بیگانه بر روی سرمایه فیزیکی و مسائلی چون باز توزیع درآمد، باز توزیع نیروی کار و سرمایه انسانی و مهارت‌هایی که ذخیره ملی محسوب می‌گشت صورت می‌گرفت اما از دهه ۱۳۷۰ به بعد، با وسیعتر شدن مقیاس حضور اتباع بیگانه، کشورمان به شدت درگیر این مساله گشته است و این مساله کماکان ادامه دارد و دیگر دیدگاه‌های اقتصادی به تنهایی نمیتوانند برای درک و تحلیل آن بسنده کنند و از اینرو حضور اتباع بیگانه را میتوان از نظر سیاسی، امنیتی، فرهنگی مورد بررسی قرار داد که در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی از دیدگاه امنیتی به این مساله نگرینته می‌شود.

واژگان کلیدی: ایران، امنیت ملی، امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، اتباع بیگانه

۱- مقدمه و تشریح مساله:

امنیت از جمله مهمترین اهداف و خواسته های انسانی است و با فطرت انسان پیوند ناگسستنی دارد. مهمترین نیاز هر جامعه، کشور، خانواده و حتی فرد در درجه اول امنیت است. امنیت ملی مهمترین اولویت در سیاست داخلی و خارجی تمام دولتها به شمار میرود. لذا رهبران و نخبگان هر جامعه با اخذ تدابیر لازم در مورد ایجاد و کنترل امنیت کشورشان تلاش می کنند تا از تهدیدات داخلی و خارجی مصون باشند.

حضور اتباع بیگانه دارای پیامدها و بازتاب های مختلف طبیعی، زیست محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی میباشد. یکی از مباحث مهم در بحث حضور اتباع بیگانه، ارتباط آن با ابعاد مختلف امنیت است، به عبارت دقیق تر، اتباع بیگانه با مهاجرت های غیر قانونی دارای بازتابها و پیامدهای مختلف امنیتی اند. تأمین امنیت ملی در کشورهای در حال توسعه مستلزم توجه بیشتر به تهدیدات داخلی است تا تهدیدات خارجی.

کشور افغانستان سالیان متوالی، گرفتار انواع ناامنی ها و درگیری های قومی، گروهی، مذهبی و تجاوز بیگانگان قرار گرفته است. علاوه بر مشکلات سیاسی، مشکلات اقتصادی و فرهنگی نیز افغانها را مجبور به مهاجرت به کشورهای دیگر به خصوص ایران، پاکستان و کشورهای جدا شده از شوروی سابق و خود روسیه، کرده است. همچنین کشور ایران به دلایل اقتصادی و مذهبی (سرراه عتبات عالیات و عربستان قرار گرفتن و جاذبه خاص مرقد امام رضا(ع) برای اهل تشیع و زیارت پیروان و عارفان صوفی شهر تایباد برای اهل تسنن) و دلایل سیاسی (ثبات کشور بعد از انقلاب اسلامی و وجود آرمان های برابری و برادری)، همواره مقصد مهاجرت های فصلی و دایم اقوام افغان بوده است.

جنگ طولانی، اقتصاد درهم شکسته و خشکسالی های پی در پی در افغانستان نه تنها مانعی بر سر راه بازگشت مهاجرین افغانی نبوده، بلکه به طور مداوم موج جدیدی از پناهندگان را ایجاد کرده است (کریمی موغاری، ۱۳۸۲: ۵۷). بخش اعظم اتباع افغانی در کشور ما، کارگران ارزان قیمتی هستند که به صورت غیرقانونی کار می کنند. زنان و کودکان افغانی نیز عموماً مشغول به کار هستند. علاوه بر آن، اتباع افغانی مهاجر، تنها شامل قشر فقیر و کارگر نبوده، این مهاجرین طی چندین سال حضور در ایران توانسته اند به قشرهای متوسط و بالای جامعه نیز دست یابند. بنابراین مهمترین انگیزه افغانی ها با توجه به نوع مهاجرت آنها بصورت تقریبی، به دو دسته تقسیم میشود:

دسته اول افغانی هایی که به دلایل امنیتی بصورت خانوادگی مهاجرت کرده اند و دسته دوم مهاجرین افغانی که بصورت گروهی و دسته جمعی (غیر خانوادگی و معمولاً بدون زن و بچه) به ایران مهاجرت کرده اند که انگیزه آنها نیز کار و فعالیت اقتصادی می باشد.

در حالیکه یکی از کارکردهای ویژه هر نظام در طول تاریخ در تامین امنیت تعریف شده است. همچنین از لحاظ علوم امنیتی در مبحث حضور اتباع بیگانه میتوان به مشکلات زیر در سطح کشور اشاره کرد: ارتکاب بزهکاری، جرائم امنیتی (شرارت، سرقت اعم از مسلحانه و غیر مسلحانه، توزیع مواد مخدر و...) قاچاق انسان گروگان گیری، جعل و غضب اسناد هویتی ایرانی، ازدواج با زنان سطح شهرستان و تولد فرزندان بی هویت، فعالیتهای اطلاعاتی، ورود و خروج عناصر طالبان و القاعده، گسترش وهابیت و سلفیت و تکفیری، تغییر بافت جمعیتی و شیوع حاشیه نشینی، استفاده از امکانات و خدمات دولتی. حضور این گروه نیز موجب گرفتاری های بیشتر و آسیب هایی را فراهم نموده است. از این رو، سوالی با عنوان، مهاجرت غیر قانونی اتباع خارجی چه تأثیری بر امنیت جمهوری اسلامی دارد؟

۲- اهمیت موضوع:

با توجه به ضرورت تأمین و حفظ امنیت در ابعاد داخلی و خارجی همیشه یکی از اولویتهای دولتها در سیاستهای داخلی و خارجی توجه به این موضوع بوده است. زیرا دولتها معمولاً با دو نوع تهدید روبرو هستند. ۱- تهدید از درون مرزهای جغرافیایی و داخل کشور، ۲- تهدیدات بیرونی و خارج از کشور. البته هر دو نوع تهدید مرتبط و مکمل یکدیگر هستند و امنیت ملی را تهدید می کنند. تأثیر تهدیدهای خارجی بر امنیت ملی یک کشور در مواقعی که آن کشور دچار تهدیدهای داخلی نیز باشد، بسیار افزایش می یابد. عوامل تهدید کننده داخلی امنیت با حضور اتباع بیگانه از مهمترین خطرهای برای امنیت ملی به شمار می آید که رفع آنها تنها با چاره اندیشی و اتخاذ سیاستهای اقتصادی مناسب توسط مسئولان کشور میسر می باشد. اگر آرامش و ثبات سیاسی و امنیت در کشوری برقرار باشد و یا بالعکس جنگ و ناآرامی حاکم باشد کشورهای همسایه خود را تحت تأثیر قرار خواهد داد و تهدیداتی را برای آنان به وجود خواهد آورد. بیش از دو دهه جنگ و درگیری داخلی در افغانستان موجب مهاجرت خیل عظیم مردم این کشور به کشورهای همسایه از جمله ایران شد و با توجه به از بین رفتن ساختار اقتصادی این کشور در طول جنگهای داخلی و حمله آمریکا و متحدانش به افغانستان امکان بازگشت مهاجران

افغانی مستقر در ایران در آینده ای نزدیک به کشورشان وجود ندارد. ضمن اینکه یکی از عوامل تشدید بیکاری، که هم اکنون دامنگیر اقتصاد ایران است، اشغال فرصت‌های شغلی توسط مهاجران خارجی است. این تحقیق در صدد است که تأثیر مهاجرت افغانیها را بر ابعاد مختلف امنیت ملی بررسی نماید.

۳- روش تحقیق:

این تحقیق بنابر هدف کاربردی است و روش انجام آن توصیفی- تحلیلی است. با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات بر مبنای روش کتابخانه‌ای و اسنادی بوده است. روش تجزیه و تحلیل این تحقیق از نوع کیفی بوده که بر اساس استدلال و تبیین نگارنده انجام شده است.

۴- مبانی نظری:

۴-۱- امنیت ملی

امنیت ملی از دو واژه مستقل امنیت و ملی تشکیل شده است. ارنولد والفرز در مورد امنیت می‌گوید؛ امنیت را می‌توان به وسیله فقدان ناامنی تعریف کرد. یعنی هر جا که ناامنی نیست، امنیت وجود دارد. وجود جنگ، خشونت، زد و خورد، منازعات فردی و بی‌ثباتی داخلی، برخی علایم ناامنی هستند، بنابراین نبود آنها مساوی با امنیت است. (اسلامی، ۱۳۸۹: ۸۵) والتر لیمپن امنیت ملی را چنین تعریف کرده است؛ یک ملت هنگامی امنیت دارد که برای اجتناب از جنگ، منافع مشروعش را قربانی نکند و در صورت وقوع درگیری برای حفظ آن منافع، حاضر به جنگیدن باشد. دایره‌المعارف علوم اجتماعی نیز امنیت ملی را توانایی و قدرت کشور و حمایت از ارزشهای داخلی آن در برابر تهدیدات خارجی می‌داند. لذا می‌توان در یک جمع‌بندی گفت؛ حفظ ارزشهای معنوی جامعه، تمامیت ارضی، استقلال اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حفظ جان و نوامیس مردم از جمله موارد عمده و اساسی وظایف دولتها در مقوله ملی به حساب می‌آیند. (اسلامی، ۱۳۸۹: ۸۷؛ به نقل از مهری، ۱۳۸۱: ۷۷-۸۰)

۴-۲- امنیت سیاسی

امنیت سیاسی ناظر بر ثبات سازمانی دولت‌ها و دولت‌های سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد. (بوزان، ۱۳۹۶: ۳۱) میزان اقتدار دولت‌ها و ایدئولوژی‌های سیاسی آنان معیار مهمی محسوب می‌گردد و همین طور انسجام سیاسی دولتها، سیستم‌های حکومتی مقتدر و قوی و ایدئولوژی‌های وحدت بخش به تقویت

امنیت سیاسی دولت‌ها می‌انجامد. در این زمینه گورباچف آخرین رئیس جمهور شوروی سابق در رابطه با این مسئله که دیگر اصیت یک مسئله نظامی نیست بلکه یک مسئله سیاسی نیز می‌باشد می‌گوید: «سرشت سلاح‌های معاصر به گونه‌ای است که امیدی برای هیچ یک از کشورها باقی نمی‌گذارد تا بتوانند به تنهایی با تکیه بر ابزارهای فنی و نظامی ملی از امنیت خود دفاع نمایند.»

مشروعیت نظام سیاسی پیش شرط اساسی امنیت ملی هر کشوری است بویژه امنیت ملی کشورهای جهان سوم با توسعه سیاسی ارتباط نزدیکی یافته است و آن کشورها را با مشکلات داخلی بسیاری چون بحران مشروعیت، شورش و خطر کودتاهای نظامی روبرو کرده است در مورد امنیت سیاسی دو بعد داخلی و خارجی از هم تفکیک شده است که عبارتند از:

الف) امنیت سیاسی داخلی: این بعد از امنیت بیشتر به رابطه «شهروندان» و «حاکمان» درون یک جامعه توجه شده است. بر مبنای تعریف هابز، فلسفه وجودی حکومت و حکمران به وجود آوردن صلح و امنیت است. (خاتمی، ۱۳۷۶: ۱۹) اما ممکن است در زمانهایی، دولت‌ها خود تهدیدی برای امنیت شهروندان حساب شوند و با وضع قوانین و مقررات دست و پاگیر و یا غلط امنیت شهروندان را به خطر بیندازند. ب) امنیت سیاسی خارجی: این صورت از امنیت سیاسی به وجه خارجی امنیت پرداخته و رابطه کشورها را در صحنه بین الملل مورد بررسی قرار داده است.

۴-۳- امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است. (بوزان، ۱۳۹۶: ۳۴) باری بوزان معتقد است؛ زمانی امنیت اجتماعی مطرح خواهد بود که نیروی بالقوه یا بالفعلی بعنوان تهدیدی برای هویت افراد جامعه وجود داشته باشد که فرد خود را عضو یک گروه اجتماعی بداند. وی مفهوم ارگانیکی امنیت اجتماعی را هویت دانسته و امنیت اجتماعی را مترادف امنیت هویت، تلقی می‌کند. بوزان تهدیدات امنیت اجتماعی را به سه دسته کلی شامل مهاجرت، رقابت طولی (یا افقی)، و رقابت عرضی (یا عمودی) و یک دسته فرعی بنام افت جمعیتی تقسیم می‌نماید. (اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۷۵) و این ارزشها اغلب از داخل کشورها مورد تهدید قرار می‌گیرند. در بررسی امنیت اجتماعی باید معیار میزان تحمل، انسجام و همزیستی مسالمت آمیز هویت‌های فرهنگی سنتی در بین ملتها توجه داشت، (ماندل، ۱۳۸۷: ۱۴۷) نکته‌ای که به موضوع امنیت اجتماعی اهمیت می‌بخشد این است که این صورت از امنیت نه به یک حوزه جغرافیایی خاص

محدود است به آن صورت که در امنیت نظامی دیدیم و نه به یک بخش زندگی بشر - مانند مبحث امنیت اقتصادی - بلکه امنیت اجتماعی سایه خود را بر تمام ابعاد زندگی بشر گسترانیده است. (روشندل، ۱۳۹۵: ۱۳۸)

۴-۴- امنیت اقتصادی^۱

ارتباط میان اقتصاد و امنیت ملی، ارتباطی تازه و نو نیست. توجه به قانون اساسی کشورها نشان می‌دهد که بهبود وضع اقتصادی و تأمین امنیت، دو هدف اصلی همه نظام‌هاست. در بُعد مطالعات امنیتی، پس از افول نظریه امنیت نظامی، اقتصاد جایگاه فراگیرتری یافت. اقتصاد، در هر زمانی دربرگیرنده مقولات تأمین‌کننده معاش مردم بوده و به اموری چون منابع طبیعی، نیروی انسانی و تلاش و فعالیت بشری وابسته است. از چالش‌های اصلی در این عرصه می‌توان به نابرابری‌های اقتصادی، کمبود منابع، غارتگری‌ها و انتقال منابع به سایر حوزه‌های امنیتی اشاره کرد که در جهان معاصر، نمودهای عینی آن وجود دارد. طبقات مختلف اقتصادی فقیر و غنی، حاکی از نابرابری‌های اقتصادی و توزیع ناعادلانه است. در امنیت اقتصادی، علاوه بر اهمیت وجود منابع و ثروت‌های خدادادی، عدالت و توزیع عادلانه ثروت میان مردم نیز مؤلفه‌ای مهم به شمار می‌رود. با این حال و با اجرای عدالت در عرصه اقتصاد، عوامل مهم بی‌ثباتی و ناامنی به ویژه در بعد ملی که همان نارضایتی عمومی است، از بین خواهند رفت. (جمشیدیان، ۱۳۸۹: ۸۸)

امنیت اقتصادی یکی از نگرانی‌های مهم دولت‌هاست. امنیت اقتصادی به طور کلی دوسو یا دو وجه دارد. وجه نخست به تحکیم بنیانهای اقتصاد ملی و رهانیدن آن از آسیب وابستگی به کشورهای دیگر مربوط می‌شود. وجه دیگر امنیت اقتصادی، متوجه کشورهای صنعتی است. امنیت اقتصادی این کشورها نیز با مواد خام وارداتی از کشورهای توسعه نیافته پیوند خورده است. (روشندل، ۱۳۹۵: ۲۲)

۴-۵- امنیت فرهنگی

بحث از امنیت فرهنگی در ذیل موضوع امنیت ملی قرار دارد و یکی از مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهد اگر در قرون قبل دو عنصر نظامی‌گری و اقتصاد در تأمین امنیت کشورها در دو بُعد داخلی و خارجی نقش بسزا ایفاء می‌کردند در قرن بیست و یکم ضروری است که بر مدخلیت بیشتر عنصر فرهنگ و اهمیت آن تأکید بیشتر شود. (اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۶۴) زبان، مذهب و سنن فرهنگی، هر کدام به نوبه خود در اندیشه حکومت سهم

^۱. *Economic Security*

دارند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۴) در مطالعات دفاعی - امنیتی، این بعد از امنیت به دلیل ابهام در مرزهای مفهومی از یک سو و غلبه ابعاد نظامی و سیاسی امنیت و قدرت در دوران جنگ سرد، کم تر از سایر ابعاد امنیت مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و کم تر تنظیم و طبقه بندی شده است. اما با تحولات ناشی از فروپاشی نظام دو قطبی و پایان دوران جنگ سرد، ابعاد فرهنگی امنیت برجستگی و اهمیت فوق العاده‌ای یافته است. برخی از وجوه این برجستگی و اهمیت؛ بر اثر انقلاب در دانش، فناوری و تجهیزات مربوط به اطلاعات و ارتباطات، مبادلات و تعاملات فرهنگی به صورت چشمگیر، نامحدود و غیر قابل کنترل افزایش یافته و حاکمیت‌های ملی و حتی فرهنگها و خرده فرهنگ‌های ملی در حال کم رنگ شدن هستند؛ عرصه‌های رقابت میان قدرتهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به دوران جنگ سرد، به کلی متحول شده‌اند به گونه‌ای که محور رقابت از «سیاست» به «انسان»، ابزار رقابت از «قدرت» - به ویژه قدرت نظامی - به «فرهنگ و اقتصاد» و فضای رقابت نیز از «فضای رعب و وحشت»، به «جهانی سازی» تغییر یافته است. بر خلاف دوران جنگ سرد که نظام دو قطبی مادی با حذف فرهنگ، به ویژه فرهنگ دینی از معادلات قدرت بر جهان حاکم بود، جهان در حال ظهور کنونی، جهانی چند قطبی با محوریت فرهنگ و تمدن دینی است؛ در گذشته، معادلات امنیتی معطوف به قدرت نظامی بود؛ ولی در شرایط فعلی، نه تنها قدرت واقعی جنبه نرم‌افزاری و ماهیت فرهنگی و اقتصادی پیدا کرده، بلکه همه فعالیت‌ها و رقابتها و حتی جنگ‌های نظامی موج سوم، ماهیتاً دانش محور و دانایی محور شده و بیش از هر چیز جنبه نرم‌افزاری به خود گرفته است. بنابراین، گفته می‌شود که در شرایط فعلی ابرقدرت واقعی قدرتی است که از توان نرم‌افزاری و فرهنگی بی‌رقیب برخوردار است و می‌تواند در مقیاس جهانی و با برتری مطلق به تولید، توزیع و مصرف انبوه دانش، اطلاعات و فناوری دست بزند و به جای خاک، حوزه‌های فکری و فرهنگی را به تصرف خود درآورد؛ در شرایط فعلی، در هم تنیدگی منافع ملت‌ها و وابستگی متقابل جهانی، توان حکومت‌ها را برای جدا کردن مردم از این تأثیر پذیری کاهش داده و نفوذ متقابل جوامع را تقویت کرده است. در شرایط فرانو، مردم دنیا بیش تر در معرض افکار و ایدئولوژی‌های بیگانه قرار می‌گیرند و بیش تر از گذشته به تعامل فرهنگی و تبادل فرهنگی می‌پردازند و در شرایط نابرابر رقابت فرهنگها، بیش تر از هر زمان دیگری اثرپذیری و استحاله فرهنگی صورت می‌پذیرد و به صورت تناقض آمیزی، در حالی که امنیت ملی و حاکمیت‌های ملی با چالشهای جدی روبه رو شده، ثبات بین‌المللی هم به گونه بی سابقه‌ای به عنوان یک هدف امنیتی اولویت پیدا کرده است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۶).

۶-۴- پناهنده و پناهندگی

پناهنده کسی است که به علت ترس موجهی که داشته یا دارد، از اینکه به خاطر نژاد، مذهب، مسیت یا عقیده سیاسی تحت تعقیب در آید، از کشور متبوع خود و یا اگر تابعیتی ندارد از کشوری که سابقاً در آن ساکن بوده است از آن خارج شده باشد و به خاطر ترس مزبور نخواهد از حمایت کشور متبوع خود برخوردار شود و اگر فاقد تابعیت است، نخواهد به کشوری که قبلاً در آن ساکن بوده است باز گردد.

پناهندگی حقی است که دولتی در اعمال حاکمیت خود به فردی اعطا می کند. بنابر این دولتها در اعطای پناهندگی هیچ گونه اجبار و الزامی ندارند در صورتی که به فرد یا افرادی پناهندگی ندهند، حقی از آنان زایل ننموده‌اند، مطابق با قوانین حقوق بین الملل تمامی افراد ساکن یک کشور، اعم از تبعه یا بیگانه تحت صلاحیت ارضی همان کشور قرار دارند. بنابر این دولت می تواند در سرزمین خود اعمال صلاحیت نموده و از اعمال صلاحیت سایر کشورها در داخل سرزمین خود جلوگیری نماید و فردی را که از کشور متبوعش فرار نموده به کشور خود پناه دهد. (گنجی، ۱۳۸۲: ۳۷۶) پناهندگی به دو حالت کلی تقسیم می شود. پناهندگی درون مرزی، پناهندگی برون

مرزی

۶-۴-۱- پناهندگی درون مرزی

سرچشمه این نوع پناهندگی اصل حاکمیت دولت است و دولتها تنها می توانند به هر کسی که مایل باشند اجازه ورود به سرزمین خود را بدهند. این نوع از پناهندگی توسط نمایندگیهای سیاسی مختلف به فرد یا افراد خارجی اعطا می گردد. در این پناهندگی، دولتی در سرزمین خود به فرد یا افرادی که از کشور خود به دلایلی فرار نموده و به سرزمین مزبور رفته اند، پناه می دهد، در پناهندگی درون مرزی تصمیم درباره اعطای پناهندگی با استر داد، فقط مربوط به دولتی است که از آن در خواست پناهندگی می شود.

۶-۴-۲- پناهندگی برون مرزی

این نوع پناهندگی که برای آن اصطلاحات دیگری نظیر پناهندگی خارج با دیپلماتیک به کار می رود، در محدوده مناطق دیپلماتیک همانند سفارتخانه ها، کشتیهای جنگی و هواپیماهای دولتی صورت می گیرد. این مناطق مکانهایی هستند که در آن طبق حقوق بین الملل، اعمال قدرت مقامات دولتی که این مکانها در آن قرار دارند

متوقف می‌گردد و منشاء آن مصونیتی است که دولتها به این اماکن میدهند. پناهندگیهای برون مرزی راساً توسط کشورها و یا نمایندگیهای سیاسی خارجی در خارج از کشور متبوعه پناهنده به فرد یا افراد اعطاء می‌گردد.

۵- یافته های تحقیق:

❖ پیامدهای مهاجرت افغانه بر امنیت سیاسی

امنیت سیاسی؛ ناظر بر ثبات سازمانی دولتها، سیستم های حکومتی و ایدئولوژی هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). از طرفی مهاجرت نیز شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد. این تحرک باید به تغییر محل اقامت معمولی فرد از مبدا یا محل اقامت قبل از مهاجرت وی به مقصد یا محل اقامت جدید بیانجامد. با این تعریف بیش از سه دهه است که ایران، پاکستان و... پذیرای مهاجران افغانی می‌باشند. مهاجرت این گروه نوعی مهاجرت اضطراری یا اجباری ناسالم توأم با تخریب است. حرکت‌های مهاجرتی افغانها در طی سه دوره اتفاق افتاده است: حمله شوروی سابق به افغانستان در سال ۱۹۷۹، جنگ های داخلی، و روی کار آمدن رژیم طالبان. این بدین معنی است، که یک تقارن زمانی معناداری بین بحران در افغانستان و افزایش حجم مهاجرت مدام وجود داشته است، بنابراین در هر برهه ای مهاجرین حاملِ میزانی از بحران سیاسی بوده و بدین صورت در گسترش بحران نقش انتقال دهنده را ایفا نموده اند. در هر دوره شمار زیادی از مردم این کشور به سرزمین های مجاور و همسایه از جمله ایران پناهنده شدند. پژوهشگران معتقدند این نوع حرکت های مکانی نوعی مهاجرت بین المللی است. یکی از مسائلی که در مورد این گروه از مهاجران مطرح می‌شود بحث سازگاری یا عدم انطباق با جامعه ی ایرانی از نظر فرهنگی است. از لحاظ اقتصادی و به دلیل پایین بودن مهارت‌های تحصیلی و شغلی این مهاجران آنچه که باید نتوانسته اند ارتقا چندانی در سازگاری با فرهنگ و جامعه ایرانی داشته باشند (لهسایی زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۳). به نظر می‌رسد مشکلات ناشی از وجود این مهاجران قانونی و غیرقانونی، مدیریت و کنترل حضور آنها و مباحثی مانند نگرش کشور میزبان به آنها و بحث بازپس فرستادن آنها و... باعث شکل گیری یک منشأ اضطراب سیاسی در روابط افغانستان با سایر همسایگانش باشد، که ایران نیز از این تبعات سیاسی و امنیتی استثناء نیست. تحقیقاتی که توسط سازمان ملل انجام شده است نشان می‌دهد از زمانی که دولت ایران خط مشی درهای باز را به سمت رویکرد اعمال محدودیتهای شدید در مورد مهاجران افغانی به کار برده است، این سیاست گذاری ها چندان

موفقیت آمیز نبوده اند، بلکه تنها باعث گسترش شبکه های قاچاق انسان و افزایش ناامنی ها و تنش هایی در مرزهای بین دو کشور بوده است، که در نتیجه آمارهای مربوط به این مهاجران غیر شفاف تر شده است (همان: ۱۹). از دیگر جنبه ها، ایدئولوژی متفاوت مهاجران و کشور میزبان می تواند آن را تهدید سیاسی برای کشور میزبان تلقی گردد. (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۱: ۱۸) ایدئولوژی هایی نظیر بنیادگرایی، طالبانیسم و... عمدتاً از سوی افغانها کشور ما را تهدید می کند. امنیت سیاسی در ارتباط با موضوع اتباع افغانی، شامل چهار زیر مجموعه؛ امنیت مالی، فکری، جانی و جمعی است.



شکل ۱-۱: زیر مجموعه امنیت سیاسی در ارتباط با موضوع اتباع افغانی

از دیگر سو، یکی از عوامل متعددی که زمینه درگیری ایران در مسائل افغانستان را فراهم نموده است، وجود بیش از دو میلیون نفر مهاجر و پناهنده افغانی در ایران است، این امر می تواند پیوندی با روی کار آمدن گروه قاهر و ماهر طالبان با ایدئولوژی کاملاً متفاوت و برداشتی دیگرگونه از اسلام و حمایت آشکار بیگانگان از استیلای این گروه تا زمان برافتادن ظاهری آنها بیابد که در آن صورت امنیت ملی ایران را تحت شعاع خود قرار می دهد. در سه دهه اخیر سه موج بزرگ مهاجرت سیاسی از افغانستان به ایران و سایر کشورها همراه بوده است. موج نخست بعد از تجاوز روسیه ی شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۵، دومی پس از درگرفتن جنگ داخلی میان گروه های مختلف مجاهدین در فاصله سال های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۵ و سومی بعد از ظهور طالبان در ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱.

در موج اول ۴۰ درصد و در موج دوم و سوم ۳۶ درصد افغانی های مهاجر به ایران آمدند. بدین ترتیب در ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، حدود ۳ میلیون افغانی در ایران زندگی می کردند که این رقم تا پیش از ظهور طالبان در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به ۸۰۴ هزار و ۴۰۴ نفر کاهش یافته بود. خروج نیروهای شوروی از افغانستان، درگرفتن جنگ داخلی در فاصله سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ و به دنبال آن ظهور طالبان در ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ باز هم عده ای را روانه ایران کرد. با اوج گیری جنگ داخلی در این کشور و سپس ظهور طالبان عده دیگری به مهاجرت روی آوردند که منع آموزش همگانی به ویژه برای دختران از سوی امارت اسلامی طالبان و کشتار هزاره ها توسط طالبان از دلایل اصلی این مهاجرت ها محسوب می شدند (صادقی، ۱۳۸۶: ۷) با توجه به اینکه اوج مهاجرت افغانه به ایران همزمان به بروز بحرانهای سیاسی شدید در افغانستان بوده است، به نظر می رسد همراه با این جابجایی حجیم جمعیت در اوج بحران، بخشی از بحرانهای سیاسی این کشور به ایران نیز منتقل شود.

در ارتباط با مهاجرین افغانی باید گفت که بر اثر قرار داشتن تحت انقیاد رویه های تبعیض آمیز جامعه بزرگتر، جوانان افغانی در ایران را نسبت به مباحث عدالت اجتماعی حساس نموده است. یا اینکه مغایرتی بین مفاد کنوانسیون حقوق پناهندگان ملل متحد که ایران آن را در سال ۱۳۵۵ به امضاء رسانده است به وجود آمده است (صادقی، ۱۳۸۶: ۹) چنین وضعیتی می تواند از جانب رسانه ها و بنگاه های خبرپراکنی معارض و معاند به عنوان یک اهرم فشار قلمداد گشته و وجهه سیاسی ایران را خدشه دار نماید. به عنوان مثال، در سال ۱۹۹۹ و در اوج حکومت طالبان، دولت وقت ایران، حدود ۱۰۰ هزار نفر از افغانه را که به ایران پناه آورده بودند، به افغانستان عودت داد که اعتراض سازمان های حقوق بشری مثل دیده بان حقوق بشر و عفو بین الملل را به همراه داشت. امروزه نیز به رغم اینکه جامعه و دولت ایران نسبت به سایر همسایگان افغانستان از جمله پاکستان هزینه های به مراتب بیشتری را در پذیرش پناهندگان افغانی متحمل شد، اما در مقایسه با دیگران، نزد افغان ها از جایگاه مناسبی برخوردار نیست. برخوردهای متناقض و تحقیرکننده نهادهای دولتی و مردم با افغان ها، جلوگیری از دسترسی آنها به آموزش و حتی ممنوعیت راه اندازی مدارس خودگردان، گران بودن نرخ خدمات بهداشتی برای افغانهای مقیم ایران، جلوگیری از به رسمیت شناختن ازدواج های افغان ها با زنان ایرانی و عدم صدور شناسنامه برای فرزندان آنها، جلوگیری از مالکیت آنها بر اموال و دارایی هایی که طی سال های طولانی مهاجرت حاصل کرده اند و جز اینها مواردی است که در ایجاد این تصویر منفی از ایران نقش داشته است (همان، ۱۱) به نظر می رسد استمرار حضور مهاجرین افغانی یا عدم کنترل ورود آنها به ایران موجبات تعمیق این شرایط را فراهم می نمایند.

بازتابهای آن هم، خدشه دار شدن وجهه سیاسی ایران در محافل حقوق بشری، ایجاد تنش و اضطراب سیاسی در سیاست خارجی ایران و افغانستان و احتمال بروز اعتراضات دسته جمعی از جانب این مهاجرین در ایران می باشد.

برخورد جامعه میزبان با پناهندگان در بسیاری از موارد از سه ویژگی عمده برخوردار است: نخست، نفرت از جامعه پناهنده و مقصر دانستن آن در تمامی نابسامانی های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی، دوم؛ جهل نسبت به جامعه مهاجر و فرهنگ آن، سوم؛ تناقض در برخورد با پناهندگان یعنی از یک سو بهره کشی اقتصادی از آنها و از سوی دیگر ابراز نارضایتی از وجود آنها در جامعه میزبان. این روندها نه تنها در برخورد با مهاجرین ایرانی در سایر مناطق دنیا بلکه در برخورد ایرانی ها با جامعه افغانی نیز مشاهده می شود. بنابراین برخلاف بسیاری از مطالعاتی که وجود مهاجرین را در جامعه میزبان مثبت ارزیابی می کنند، نگاه جامعه ی ایران به حضور افغان ها اکثراً توأم با بیگانه گریزی، ترس و جهل است که در یکسان سازی و کلیشه سازی از همه آنها نمود می یابد. به نظر می رسد رویکرد دولت های بعد از جنگ و به ویژه دولت نهم به موضوع پناهندگان افغانی هم از عواملی چون تلاش در جهت توجیه ناکامی سیاست های اقتصادی آن در مورد کاهش بیکاری و دیگر مشکلات اقتصادی و هم ابزاری است جهت مجبور ساختن دولت نوپای افغانستان به اعطای امتیازات بیشتر به اسلام گرایان و به کرسی نشاندن دعاوی آنها در دستگاه سیاسی و پارلمان افغانستان. با این همه، سیاست اخراج پناهندگان علاوه بر مصارف داخلی با سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان و تحولات سیاسی در این کشور هم مرتبط است. به صورتی که موضوع پناهندگان افغانی خواسته و ناخواسته به سلاحی مؤثر برای تأثیرگذاری هرچه بیشتر بر سیاستهای طرفین مبدل گشته است (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۳).

عموماً مهاجرت و خاصه مهاجرت افغانی ها به ایران می تواند جنبه ای امنیتی نیز داشته باشد. چرا که علاوه بر مسائل مربوط به تفاوت های فرهنگی، معضلات اقتصادی، سیاسی و... مهاجران غیر قانونی مرتکب جرائم اجتماعی - امنیتی زیادی از جمله قاچاق مواد مخدر و سوخت، تجاوز جنسی، شرارت های خیابانی و نظایر آن می گردند، حتی خیلی از مهاجران برای کار مهاجرت نمی کنند، بلکه مجرمانی هستند که برای فرار از مجازات از کشور خود گریخته اند (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲: ۲۰) مهاجران افغانی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مرتکب جرائمی می گردند که جنبه امنیتی آن پررنگ تر است. در این خصوص با توجه به مطالب پیش گفته در مورد

مواد مخدر و همچنین اوضاع سیاسی کشور افغانستان که از ثبات مکفی برخوردار نیست، تهدیدات امنیتی قابل توجهی در این دو زمینه (ترانزیت، پخش و توزیع مواد مخدر، حمایت از گروه های معاند نظام در جنوب شرق از جانب طالبان افغانستان) کشور ایران را تهدید می نماید.

همچنین بسیاری از کارفرمایان ایرانی، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، ترجیح می دهند که کارگران افغانی را استخدام کنند. شمار کارگران غیرقانونی افغانی در بخش دولتی، پس از پایان جنگ ایران و عراق، در دوران بازسازی اقتصادی کشور، به سرعت افزایش یافت. افغان ها در شهرداری ها به صورت کارگر روزمزد استخدام شدند. بسیاری از کارفرمایان پروژه های دولتی مانند لوله کشی گاز، ایجاد سیستم فاضلاب، احداث مترو و... کارگران افغانی را در نقاط مختلف کشور به کار گماشتند (کریمی، ۱۳۸۳: ۶۹). به کار گیری این کارگران موجب آشنایی و شناخت کامل آنها از نقاط حساس شهری گردیده و در شرایطی ممکن است به عنوان جاسوس و مخبر از آنها سوء استفاده گردد.

❖ پیامدهای مهاجرت افغانه بر امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی؛ به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول و تعالی مربوط است (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۴). مفهوم امنیت اجتماعی برای اولین بار و به مفهوم فنی کلمه در سال ۱۹۹۳ توسط اندیشمندانی چون باری بوزان^۲ آل ویور^۳ و لمیتر^۴ تحت عنوان مکتب کپنهاگ مطرح گردید. انگیزه طرح این عبارت امواج تهدید آمیزی بود که هویت گروه ها را در معرض خطر قرار داده بودند (پور جلیلی، ۱۳۹۲: ۴۱). در روابط بین کشورها، تهدیدهای خارجی بر روی سطوح اجتماعی اغلب از تهدیدات نظامی و سیاسی خطرناک تر اند مهاجران غیرقانونی مرتکب جرایم اجتماعی زیادی از جمله قاچاق مواد مخدر، تجاوز جنسی، شرارت های خیابانی و نظایر آن می گردند، حتی خیلی از مهاجران برای کار مهاجرت نمی کنند، بلکه مجرمانی هستند که برای فرار از مجازات از کشور خود گریخته اند (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۱: ۱۸)

از آنجا که مهاجرین افغانی عموماً بی سواد و غیر ماهر هستند و به صورت غیرقانونی در ایران کار می کنند (کریمی، ۱۳۸۳: ۵۹) از طرفی دیگر، با کارگران غیر ماهر مهاجر در کشورهای مهاجرپذیر غالباً با اهانت برخورد

² barry buzan

³ Ole waever

⁴ Lemaiter

می شود، زیرا به نظر می رسد که هزینه های این گونه مهاجرین بیش از منافع ناشی از حضور آنان است. همواره این سوء ظن وجود دارد که بخش قابل توجهی از مشکلات اجتماعی کشورهای مهاجرپذیر ناشی از وجود کثیری از مهاجران کم سواد و بی تخصص است. بنابراین به نظر می رسد از بعد اجتماعی و هویتی، جامعه ی مهاجرین نتوانسته تأثیراتی از خود برجای نهد. اما در مقایسه با سایر کشورهای همسایه افغانستان، ایران به دلایل عدیده منشأ تغییرات هویتی در جامعه مهاجرین بوده است. برخلاف پاکستان که بیشتر پناهندگان افغانی آن جا در اردوگاه ها به سر می برند و جز راه و رسم زندگی خود، شیوه دیگری را تجربه نمی کردند، سکونت افغان ها در میان ایرانیان، اختلاط فرهنگی ای را موجب شد که در پی آن افغانها به طور خواسته یا اجباری در بسیاری از آداب و رسوم و حتی پوشش ظاهری خود تجدید نظر کردند. اشتراک زبانی یکی از مهمترین دلایل این اختلاط بوده است. در ایران نتیجه این اختلاط به همراه آموزش، تضعیف پیوندهای قومی - قبیله ای و خانوادگی و شکل گیری هویت های مدرن تر بوده است (صادقی، ۱۳۸۶: ۱۷) از این منظر می توان اذعان داشت که با توجه به پیوندهای شکل گرفته بین هویت ایرانی و هویت مهاجرین یا به عبارت دیگر تحت تأثیر قرار گرفتن هویت مهاجرین به وسیله هویت ایرانی، در صورت بازگشت این مهاجرین به کشور افغانستان، شرایط توسعه نفوذ ژئوکالچری ایران تسهیل می گردد.

حاشیه نشینی به عنوان یکی از اساسی ترین پیامدهای اجتماعی حضور افغانه در ایران قلمداد می گردد. در بلند مدت، مشهودترین اثری که مهاجران به لحاظ اجتماعی برجای می گذارند، ایجاد اقلیت های قومی در کشور میزبان است. ورود مهاجران با فرهنگ ها و قومیت های متفاوت به جوامع یکدست و متجانس ممکن است، آنها را به جوامع چند قومیتی و چند فرهنگی تبدیل نماید (زرقانی و موسوی، ۱۳۹۲: ۱۹) مهاجرین افغانی به محض ورود به ایران، عمدتاً در حواشی شهرها پراکنده شده و فارغ از ساختار فضایی کالبدی شهر به امرار معاش و زندگی می پردازند. از دلایلی که باعث شده تا آنها حاشیه شهر را انتخاب کنند؛ وجود منازل مسکونی با اجاره بهای کم تر از نقاط مرکزی شهر، دور بودن از قوانین و مقررات سخت گیرانه حاکم در مراکز شهر، اشباع نقاط مرکزی شهر از جمعیت و.. بوده است (بزی، ۱۳۸۵: ۲۷). در کل مهاجرین افغانی بر حسب ویژگی های مذهبی و قومی خود در نواحی خاصی اسکان گزیده اند. شیعیان بیشتر به مناطق شیعه نشین و بویژه شهرهای مذهبی مانند قم و مشهد مهاجرت کرده اند و مهاجرین اهل تسنن به مناطقی مهاجرت کرده اند که بیشتر مردم آنجا سنی

مذهب هستند. بنابراین از ویژگی مهاجرین افغانی از این حیث، سکونت آنان در حاشیه شهرهای متعددی نظیر زاهدان، قم، مشهد، اصفهان و شیراز و... است. علت این امر عمدتاً شرایط مناسب این شهرها به لحاظ فراوانی جمعیت و وجود فرصتهای شغلی و اجتماعی افزون تر است. رشد و گسترش صنایع ساختمان سازی در این شهرها و نیاز به کارگران ساده و کم تخصص از مهمترین عوامل جذب این گروه مهاجرین بوده است (جمشیدیها، ۱۳۸۳: ۵۰).

پراکنش افغانه در شهرها باعث ایجاد «گتو» یا جدایی‌گزینی خاص آن در بسیاری از شهرستانهای اطراف تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران شده است. نیز مهاجرت مردم افغانستان به کشورهای همسایه خاصه ایران، نوعی مهاجرت اجباری ناسالم است که با آسیب و تخریب روحی و روانی اعضای خانواده‌های مهاجر توأم بوده است. عامل اصلی این نوع مهاجرت، جنگ و ناآرامی‌های داخلی افغانستان و پیامدهای ناشی از آن بوده است (جمشیدیها، ۱۳۸۳: ۴۳) چنین خصلت مخرب روحی و روانی‌ایی، از طریق این مهاجرین می‌تواند به جامعه ایران تزریق گردد.

حضور و تجمع حجیم مهاجرین افغانی در ترکیب بافت جمعیتی کشور، پتانسیل تغییراتی در ترکیب بافت جمعیتی را دارا می‌باشد. علاوه بر این، چنین تجمعی باعث شده بر بسیاری از ناامنی‌های اجتماعی؛ مثل دزدی، گسترش فساد، قاچاق مواد مخدر و... دامن بزند. از سویی نیز بسیاری از نارسایی‌های فرهنگی و آموزشی آنان در مواجهه با مردم و اجتماع شهر، اثرات دراز مدتی بر کارکردهای فرهنگی خواهد داشت. این در صورتی است که تجاوز مهاجران به ارزشها و هنجارهای فرهنگی جامعه، خشم شهروندان کشور میزبان و عکس‌العمل متقابل آنها را بر می‌انگیزد. تصادم شدید فرهنگی و تضادهای اجتماعی ناشی از این امر نه تنها در درون تهدیدی برای امنیت ملی است که به راحتی می‌تواند روابط سیاسی بین ایران و افغانستان را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

❖ پیامدهای مهاجرت افغانه بر امنیت فرهنگی

امنیت فرهنگی؛ مصونیت فرهنگی فرد و جامعه از هرگونه تعرض و تهدید است. و به عبارت دیگر ایجاد وضعیتی مطمئن، آرامبخش و خالی از هرگونه تهدید و تعرض که انسان نسبت به دین، افکار، اخلاق، آداب و رسوم، باورها و ارزشها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و... تدارک دیده است. بر اساس این تعریف معنای عینی امنیت فرهنگی، فقدان تهدید میراث فرهنگی و آثار و ارزش‌های کسب شده و معنای ذهنی آن فقدان ترس از هجمه‌ها

و حمله‌هایی است که ارزشها، آداب و رسوم، اعتقادات و باورها را در معرض خطر استحاله یا نابودی قرار می‌دهد. امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «بی‌شک والاترین و بالاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد.» مقام معظم رهبری نیز می‌فرماید: «جا دارد در برنامه پنج ساله دوم به مسائل فرهنگی اهتمام مضاعفی بکنند اگر چه مسائل اقتصادی مهم است و مسائل صنعتی و کشاورزی بسیار حائز اهمیت است اما به ظن قوی همه اینها بدون اهتمام به مسائل فرهنگی ناکام خواهد شد» (اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۶۵) بنا براین یکی از شاخص‌های اصلی مورد مطالعه در ابعاد فرهنگی حضور افغانه تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آنها در بخش فرهنگ است.

نکته اساسی این است که این پنج بخش از امنیت، جدا از یکدیگر و منفصل از هم عمل نمی‌کنند؛ بلکه در یک تعامل پیوسته و با ماهیتی کاملاً همبسته از طریق ارتباطات قوی به یکدیگر متصل هستند، ضمن آنکه هر یک دارای نقطه کانونی مهمی در درون مسئله امنیت و روشی ویژه برای تنظیم اولویت‌های امنیتی نیز می‌باشند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۴).

با توجه به مطالب پیش گفته و در ارتباط با سازگاری سازی این نظریه‌ی مهاجرت با واقعیات حاکم بر موضوع مهاجران افغانی در ایران شایان ذکر است که تضعیف هویت به عنوان اصلی‌ترین مبنای امنیت فرهنگی از پیامدهای تهدیدآمیز این واقعه می‌باشد که در طول زمانی نه چندان کوتاه از پتانسیل مبدل گشتن به موضوعی امنیتی نیز برخوردار است. در این بین ازدواج مردان افغانی با زنان ایرانی و عدم ثبت رسمی و قانونی آن و در نتیجه به دنیا آمدن هزاران فرزند سرگردان و بی‌هویت در جامعه‌ی ایرانی، نداشتن وضعیت حقوقی روشن این قشر از زنان، مسأله خروج افغانها از ایران و بلا تکلیفی همسران ایرانی آنها و بسیاری معضلات اجتماعی و حقوقی دیگر، از بازتابهای این اقدام مهاجرین می‌باشد که در طول زمان هویت ملی ایران که از مؤلفه‌های ارجح امنیت فرهنگی می‌باشد را نشانه گرفته است. چرا که فرزندان متولد شده از این ازدواج‌ها نیز، دارای مدارک هویت ایرانی نبوده و بلا تکلیف در جامعه رها می‌شوند. صدور شناسنامه، تحصیل، اشتغال، خدمت وظیفه، اخذ گواهینامه رانندگی و ده‌ها مسئله اجتماعی دیگر، از جمله مشکلات این خیل نه چندان کم است.

با ازدواج غیر قانونی اتباع بیگانه با بانوان ایرانی، یکی از تهدیدات اصلی، بحث امنیت انسانی است که ممکن است در سطح وسیعتری شیوع پیدا کند و تبدیل به تهدید و امنیت اجتماعی شود. فی‌المثل با ورود غیر قانونی

اتباع افغانی به ایران و ازدواج آن‌ها با دختران ایرانی، وجود انواع بیماری را می‌توان در آن‌ها فرض کرد، به طوری که به لحاظ غیر قانونی بودن چنین ازدواج‌هایی هیچگونه اعتمادی نسبت به سلامت مردان دیگر کشورها نمی‌توان داشت. در پژوهشی که در سال ۶۹ روی بهداشت مهاجرین افغانی انجام یافته است، اکثر افغانیها (۹۰٪) در بدو ورود مبتلا به بیماری‌های گوناگونی از قبیل سل، مالاریا، امراض پوستی و... بوده‌اند. در کشور افغانستان نیز به دلیل پایین بودن سطح بهداشت عمومی امید به زندگی در سطح پایین می‌باشد. تهدید امنیت فردی زمانی به تهدید امنیت اجتماعی تبدیل می‌شود که این نوع بیماری‌ها از حالت فردی عبور کرده و بخشی از جامعه را به خود مبتلا سازد (سید شکری و استاد رحیمی، ۱۳۸۶: ۵).

هم‌چنین مهاجرین افغانی می‌توانند بر امنیت بهداشتی شهروندان ایرانی تأثیرات منفی داشته باشند. به عنوان مثال، علت بالا بودن نسبی موارد مالاریا در بین افغانه ناشی از شیوه زندگی آنها و عدم توجه به روش‌های پیشگیرانه از انتقال مالاریا می‌باشد و این مهاجرین ارتباط ضعیفی با مراکز بهداشتی - درمانی دارند که این امر نیز در درمان به موقع کامل بیماری اهمیت زیادی خواهد داشت (علیپور، ۱۳۹۲: ۱۶۰) همچنین پیامدهای امنیتی حضور افغانها حوزه امنیت ملی؛ را می‌توان در امنیت نظامی و زیست محیطی (با ملاحظات خاص) نیز در نظر گرفت.

۶- نتیجه گیری:

ورود انبوه مهاجران افغانی به ایران، همزمان با بروز بحرانهای سیاسی، جنگ داخلی و دیگر آشوبها، بروز خشکسالی‌های پی‌در پی و اقتصاد درهم شکسته آن کشور، افزایش چشم‌گیر یافته است. این امر نشان از این دارد که مهاجرین اغلب به صورت آواره، پناهنده و در شرایط اضطرار و اجبار به ایران مهاجرت نموده‌اند. طبیعی است چنین مهاجرانی نمی‌توانند بازتابهای مثبتی در اقتصاد و امنیت کشور داشته باشند، بلکه باعث تسری و گسترش آن بحرانها به داخل کشور ایران می‌شوند. تقریباً تمامی کارگران افغانی به صورت غیر قانونی مشغول به کار می‌باشند، و عموماً کارگران غیر ماهر و ارزان قیمتی هستند که هر کاری را که به آنها پیشنهاد شود؛ می‌پذیرند. این افراد مشاغل سختی را به عهده گرفته‌اند که در گذشته مهاجرین روستایی ایران انجام می‌دادند. از طرفی در طول بیش از ۲ دهه، کارگران افغانی عرضه نیروی کار ایرانی را افزایش داده‌اند به همین جهت، طی این دوره افزایش دستمزد کارگران غیر ماهر، به ویژه در بخش ساختمان، که کارگران افغانی در آن سهم بالایی دارند، بسیار کند بوده است. در نتیجه چنین اقدامات و چنین پیامدهایی، اختلالاتی چند در سیستم اقتصادی کشور

بروز می نماید که ماحصل آن ایجاد یا تقویت احساس محرومیت نسبی اقتصادی در شهروندان کشور می باشد، که شکل و قالب اعتراضات بروز می نماید. ضروری است که توجه گردد، مباحثی همچون آمار بیکاری در ایران، تورم و گرانی، دغدغه های اقتصادی و معیشتی و... از وضعیت مناسبی در ایران برخوردار نیست. حال آنکه شرایط به وجود آمده و ناشی از حضور مهاجرین، تشدید این مباحث را به دنبال خواهد داشت. طبیعی است چنین وضعیتی بر افزایش آماری بیکاری در ایران تأثیر بسزایی داشته و بالطبع امنیت اقتصادی و ملی را تهدید می نماید. در مهاجرت ها مخصوصاً در مهاجرت های خارجی جمعیت وارد شده به یک منطقه تأثیراتی بر جامعه می گذارد و از سویی دیگر تحت تأثیر همان جامعه قرار می گیرد. انسانهایی که در یک مقطع زمانی و مکانی دور هم جمع شده اند یک سیستم فرهنگی برای زندگی اجتماعی در کنار هم به وجود می آورند که این سیستم فرهنگی انگاره کنش متقابل را در نزد آنان شکل می دهد بر اثر این انگاره، سازمان اجتماعی آنان به صورت مناسبی استوار می گردد تا وقتی فرد در این اجتماع ساکن است رفتار فرد بر اساس نظام کنش متقابل بهنجار است ولی بر اثر مهاجرت، فرد مهاجر در مقصد با عدم کارکرد این نظام کنش روبروست از ملاکها و ارزشهای افراد مقصد آگاهی ندارد و ارزش ها و ملاکهای خودش نیز خریداری ندارد از این رو انگاره دگرگون می شود و کم کم سازمان اجتماعی سابق به اضمحلال می گراید. اینجاست که معمولاً به واسطه سردرگمی و یا نبود کنترل بر اثر اضمحلال سازمان اجتماعی سابق، راه انتخابی او به بیراهه منتهی شده و گمراه و کجرو تلقی می گردد. به طور کلی هر قدر روابط صمیمانه افراد گروه کاهش یابد و فرد گمنام شود از نظارت آشنایان رها شده، زمینه برای انحراف نرم و معیارهای اجتماعی بیشتر پدید می آید به عبارت دیگر هر قدر فشار اجتماعی و نظارت گروه های آشنا روی فرد کمتر شود و به همان میزان فرد برای انحراف از معیارهای حاکم، آزادی و فرصت می یابد. نیز شخص مهاجر با تغییر محیط اجتماعی خود، جامعه ی زادگاهی که هویت او را به رسمیت می شناخته از دست می دهد و از سوی دیگر حتی اگر نهایت کوشش خود را نیز به کار برد تا مطابق ضوابط و عرف کشور میزبان رفتار کند باز هم شخصیتش به علت تفاوت فرهنگی مورد سوال قرار گرفته و دچار احساس عدم امنیت می گردد که ممکن است به بروز واکنش های متفاوتی از سوی منجر شود. معمولاً پناهندگان در جوامع دیگر، بخصوص در جوامعی که در حد بالاتری از توسعه اقتصادی و اجتماعی باشند از لحاظ روانی احساس ناامنی می کنند و مشکل برقراری ارتباط با محیط و مردم اطراف دست کم تا مدت زیادی به ناامنی دامن می زند.

منابع:

۱. احمدی، محمدرضا؛ (۱۳۸۴)، «فرهنگ، قدرت و امنیت ملی»، نشریه مریبان، سال پنجم، شماره ۱۶، ص ۱۱۳-۱۳۹.
۲. بوزان باری (۱۳۹۶)، مردم، دولتها و هراس ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
۳. تاجیک، محمدرضا؛ (۱۳۸۴)، «مقاله مدخلی بر امنیت اجتماعی / امنیت اجتماعی شده»، کتاب مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی، شماره یک، انتشارات گلپونه.
۴. جمشیدیان، هادی؛ (۱۳۸۹)، تبیین نظریه امنیتی امام خامنه ای (مدظله العالی)، رساله دکتری رشته امنیت ملی، دانشکده امنیت ملی، دانشگاه دفاع عالی.
۵. خاتمی محمد (۱۳۷۶)، از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران: نشر نی
۶. ریاحی، اعظم؛ (۱۳۹۰)، «تأثیر حضور مهاجران در وضعیت اجتماعی و اقتصادی زاهدان»، فصلنامه گنجینه اسناد، سال بیست و یکم، ص ۱۶-۳۳.
۷. روشندل، جلیل (۱۳۹۵)، امنیت ملی و نظام بین المللی، تهران: انتشارات سمت
۸. زرقانی، سید هادی و موسوی، سیده زهرا؛ (۱۳۹۱)، «مهاجرت بین المللی و امنیت ملی»؛ فصلنامه مطالعات راهبردی، سال شانزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، ص ۷-۲۶.
۹. سید شکری، میر محمد رضا. استاد رحیمی، رضا، پیامد های ازدواج زنان ایرانی با اتباع بیگانه، <http://sociologyofiran.com:۱۳۸۷/۱/۲>
۱۰. صادقی، فاطمه؛ (۱۳۸۶)، «مقالات ویژه: دولت ایران و مهاجرین افغان: تغییر سیاست و تحول هویت»، مجله گفتگو، شماره ۵۰.
۱۱. علوی، محمود (۱۳۸۱) تأثیر مهاجرت افغانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تاکید بر مسئله اشتغال)، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی
۱۲. گنجی، منوچهر (۱۳۸۲) حقوق بین الملل عمومی، تهران: دفتر مطالعات امور خارجه
۱۳. لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸)، نظریات مهاجرت، تهران: نشر نوید.

۱۴. ماندل، رابرت (۱۳۸۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران:

انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی